باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه14 - 13960926 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ آیه 228 سوره بقره**

خلاصه مباحث گذشته:

استاد گرامی در جلسه گذشته آیات رحم و خلق در قرآن کریم را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که آیه 228 سوره بقره مربوط به حمل است. در این جلسه به عبارات تفسیر قمی در کافی و فقیه، تعبیر «علی بن ابراهیم رفعه» در کافی و حجیت قول زن در مورد حمل یا حیض میپردازند.

**وجود عبارت تفسیر قمی در کافی و فقیه**

در مورد آیه ﴿و لا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ بحثهای مختلف دیگری بود که از همه آن بحثها صرف نظر میکنم و فقط این مطلب را عرض میکنم که یکی از مواردی که در مجمع البیان تعبیر المروی عن الصادق آمده است نکته‌ای دارد حیفم آمد نگویم. در تفسیر مجمع البیان میفرماید: قال الصادق علیه السلام ان موسی همّ بقتل السامری فاوحی الله سبحانه الیه لا تقتله یا موسی فانه سخی.[[1]](#footnote-1) در تفسیر قمی ماجرای سامری را مفصل ذکر کرده است و در ضمنش دارد: ثم همّ موسی بقتل السامری فاوحی الله الیه لا تقتله یا موسی فانه سخی.[[2]](#footnote-2) این مورد با این تعبیر در کافی وارد شده است: عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ رَفَعَهُ قَالَ أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی ع أَنْ لَا تَقْتُلِ السَّامِرِیَّ فَإِنَّهُ سَخِیٌّ.[[3]](#footnote-3) عبارت علی بن ابراهیم رفعه ظاهراً اشاره به همین عبارت تفسیر موجود است و مؤید این است که این روایت از امام صادق علیه السلام نیست.

ممکن است کسی تصور کند که کلمه رفعه ظهور دارد در اینکه حدیث مرفوع است. ولی معلوم نیست که اصطلاح رفع فقط در مورد حدیث به معنای دقیق فقهی ما مثلاً قول امام یا پیغمبر باشد، بلکه ممکن است مواردی که نوعی حدیث قدسی تلقی میشود مثل کلام خداوند به حضرت موسی و این جور چیزها را هم رفعه تعبیر کنند. رفعه یعنی برایش سند ذکر نکرده و به صورت مستقیم این مطلب را نقل کرده است. لازم نیست حدیث قدسی حتماً سلسله سندش به امام یا پیغمبر برسد. البته طبیعی است که علی بن ابراهیم باید به استناد روایتی این را بیان کرده باشد، ولی اینکه بگوییم تعبیر رفعه به اعتبار آن روایتی است که در اینجا وجود دارد، مشکل است.[[4]](#footnote-4)

البته این را در فقیه این طور نقل کرده است: وَ رُوِیَ‏ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَی إِلَی مُوسَی أَنْ لَا تَقْتُلِ‏ السَّامِرِیَ‏ فَإِنَّهُ‏ سَخِیٌ‏.[[5]](#footnote-5) مرحوم شیخ صدوق برداشت کرده که این روایت است. علی القاعده هم باید همین جور باشد. علی بن ابراهیم که از خودش نقل نمیکند که خدا به حضرت موسی وحی کرده است و باید مستندش روایتی باشد. غرض من این بود که تعبیر رفعه که مرحوم شیخ کلینی آورده ناظر به این نیست که این روایت است. البته طبیعی است که باید روایتی در اینجا بوده باشد، علی بن ابراهیم که نمیتواند مستقیم از خدا خبر دهد.[[6]](#footnote-6)

امکان دارد که فقیه از کافی گرفته باشد و چون در کافی گفته است علی بن ابراهیم رفعه قال اوحی الله عز و جل، میگوید بالاخره روایت بوده که کلینی ذکر کرده است. اگر در مجمع البیان روی بود عیب نداشت که بگوییم به کافی اعتماد کرده است، ولی قال الصادق چگونه درآمد؟ ما در مورد علی بن ابراهیم میخواستیم بگوییم یک مطلب کلی بوده است که مرحوم طبرسی این موارد را روایتهای امام صادق علیه السلام میدیده و این مشکل عامی در مجمع البیان است. بحثهایی که کردیم برای این بود که آن را به صورت یک مشکل عام بتوانیم حل کنیم. اما در ارتباط مجمع البیان و کافی چنین بحثهایی را به صورت کلی نمیتوانیم طرح کنیم.

**بررسی موارد «علی بن ابراهیم رفعه» در کافی**

من به این تناسب جستوجو کردم که علی بن ابراهیم رفعه در کافی کجاها وارد شده است. دو جا علی بن ابراهیم رفعه در کافی دیدم که به نظر میرسد ناظر به همان تفسیر علی بن ابراهیم باشد.

**مورد اول**

کافی جلد 2 صفحه 450 دو روایت پشت سر هم هست که این دو روایت در تفسیر قمی نیز دقیقاً پشت سر هم آمده است. روایت اول این است: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن أبیه جمیعا عن ابن محبوب عن علی بن رئاب قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل و ما اصابکم من مصیبة...[[7]](#footnote-7) روایت بعدی این است: عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا حُمِلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ص إِلَی یَزِیدَ بْنِ مُعَاوِیَةَ فَأُوقِفَ بَیْنَ یَدَیْه...[[8]](#footnote-8) یزید ملعون آیه شریفه ﴿و ما اصابکم من مصیبه فاما کسبت ایدیکم﴾[[9]](#footnote-9) را خواند، حضرت علیه السلام فرمودند این آیه مربوط به ما نیست، آیه دیگری مربوط به ماست و...

این دو روایت در تفسیر قمی به این شکل وارد شده است:

قال فحدثنی أبی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب قال سألت ابا عبد الله علیه السلام همان طریق است، عن قول الله عز و جل و ما اصابکم من مصیبة و ادامه روایت را آورده است.[[10]](#footnote-10) جالب است که روایت بعدی در تفسیر قمی قال الصادق علیه السلام دارد: قال الصادق علیه السلام لما ادخل علی بن الحسین علیه السلام علی یزید نظر الیه ثم قال یا علی بن الحسین و ما اصابکم من مصیبة[[11]](#footnote-11) و مضمون روایت را آورده است. اینجا به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است ولی در کافی علی بن ابراهیم رفعه دارد. فکر میکنم این الصادق علیه السلام زیادی بوده است یا نسخهای از تفسیر قمی که در اختیار مرحوم کلینی بوده الصادق علیه السلام نداشته است.

این مورد داخل در همان مشکل عامی است که در ارتباط مجمع البیان و تفسیر موجود با آن مواجه هستیم. همین مضمون در تفسیر علی بن ابراهیم هست ولی الفاظش فرق دارد و شبیه نقل معنا است. در کافی لما حمل علی بن الحسین الی یزید بن معاویه دارد و در تفسیر قمی لما ادخل علی بن الحسین علی یزید نظر الیه. احتمال زیاد میدهم که مرحوم علی بن ابراهیم چند بار اینها را درس گفته است و چون از حفظ درس میگفته مقداری نقل به معنا از طرف خود مؤلف صورت گرفته باشد. این علی بن ابراهیم رفعه باید ناظر به عبارتی شبیه تفسیر علی بن ابراهیم باشد. قبلیاش هم که عین همین است.

پاسخ سؤال: خیلی مستبعد است که همهاش قال الصادق علیه السلام باشد. این یک مورد نیست، اگر یک مورد باشد، ممکن است، چون معمول روایتها از امام صادق علیه السلام است گاهی راوی کلمه قال را که میبیند ذهنش به جهت آن معهودی که روایات اکثراً از امام صادق هست، ممکن است الصادق علیه السلام را اضافه کرده باشد. ولی در همه این بیست و هفت مورد بگوییم الصادق علیه السلام اضافه شده، خیلی مشکل است. باید دنبال راه حل عامتری بگردیم که آن اشتباه را به طور طبیعی توجیه کند.

به تناسب نکتهای عرض کنم. مقالهای دیدم از خانمی در مورد تفسیر علی بن ابراهیم، که تصور کرده بود کل منقولات از علی بن ابراهیم در کافی، منقولات تفسیری از کافی است. ما به آن جهت نمیگوییم، زیرا ویژگیهای خاصی باید در مورد باشد که بتوان استظهار کرد. معنای تعبیر علی بن ابراهیم رفعه این است که منبعش علی بن ابراهیم است و کتاب دیگر نیست. فرق است بین علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر که ممکن است ابن ابی عمیر منبع کافی باشد و علی بن ابراهیم عن أبیه طریق به آن منبع باشد و علی بن ابراهیم رفعه که این چیزها در این اصلاً مطرح نیست.

در مقالهای که در مورد غیبت نعمانی نوشته بودم یکی از چیزهایی که در بحث منبع یابی به آن تکیه کرده بودم این بود که جاهایی که کلماتی مثل رفعه و یرفعه به کار میرود، اگر این روایت از منبع مکتوبی اخذ شده باشد، باید آن منبع مکتوب قبل از رفعه باشد، چون رفعه در عبارتهای طرق به کار برده نمیشود. اینجا که بعد از رفعه اصلاً نامی وجود ندارد تا احتمال اخذ از آنها وجود داشته باشد. این تعبیرات رفعه و یرفعه مال طرق حدیثی است نه طرق به کتاب. رفعه یعنی حدیث را رفع کرده است، در طریق به کتاب که اصلاً رفعه معنا ندارد.

نکته دیگر این است که آن زمان معمولاً اخذ روایات از کتب بوده و اخذ شفاهی خیلی نادر بوده است.

علاوه بر آن ترتیب اقتضا میکند که این روایت از تفسیر علی بن ابراهیم اخذ شده باشد.[[12]](#footnote-12) [[13]](#footnote-13)

**مورد دوم**

مورد دیگر از علی بن ابراهیم رفعه در کافی جلد 3 صفحه 250 حدیث 4 است.

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ أَبِی ذَرٍّ مَسَحَ أَبُو ذَرٍّ الْقَبْرَ بِیَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَکَ اللَّهُ یَا ذَرُّ وَ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ بِی بَارّاً.[[14]](#footnote-14)

در جایی وسط حرفهای علی بن ابراهیم آمده است و مطلب همان مطلب است ولی الفاظ فرق دارد. روایت مفصلی را نقل میکند به تناسبی که گاهی کسانی که تخلّف از پیغمبر صلی الله علیه و آله کردهاند و بعضی آدمهای خوبی بودند و علت دیر ملحق شدن مشکلات خاصی بوده است. از جمله میگوید ابوذر در یکی از جنگها سه روز دیرتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و علتش هم این بود که جملی که داشت خیلی راه نمیآمد. بعد میگوید به پیغمبر که رسید قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا ابا ذر رحمک الله تمشی وحدک و تموت وحدک و تبعث وحدک. بعد روایت پیغمبر را کامل نقل میکند و میگوید: فلما سیر به عثمان إلی الربذة فمات بها ابنه ذر، فوقف علی قبره فقال رحمک الله یا ذر لقد کنت کریم الخلق بارا بالوالدین و آن روایت را با مقداری تفاوت می‌آورد.[[15]](#footnote-15) احتمالاً این دو مورد از تفسیر علی بن ابراهیم اخذ شده باشد.

**حجیت قول زن در مورد ولد**

این نکته را هم درباره بحث ﴿یکتمن ما خلق الله﴾ بگویم که ما عرض کردیم این‌جا مراد ولد است و مرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن هم همین را با تقریباتی استظهار کرده است. در رسائل فشارکیه آقا سید محمد فشارکی هم به این مطلب اشاره شده است. این را عرض کنم که مقدمه است برای بحث آینده ما. بحث دیگری که این‌جا مطرح می‌کنیم این است که از این آیه شریفه استفاده شده است که قول زن در مورد ولد متبع است و اگر اخبار دهد اخبارش حجت است. بستگی دارد که ﴿ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ را چه طور تفسیر کنیم. اگر بگوییم مراد خصوص ولد است، بحث این است که آیا قول زن در خصوص ولد حجت است یا نه. اگر اعم گرفتیم و حیض و طهر را هم اضافه کردیم یا خصوص حیض و طهر را گرفتیم، قول زن در آن مورد باید حجت باشد. یعنی چیزی که مراد از ما فی ارحامهنّ است، خصوص حیض یا ولد یا اعم از این دو، اگر زن به آن اخبار داد و از قول زن علم حاصل نشد، آیا این اخبار حجت است یا نیست. مرحوم سید محمد فشارکی می‌فرماید حجت است و خیلی‌ها هم گفته اند حجت است.

من عبارت مرحوم آقا سید محمد فشارکی را می‌خوانم، چون ذیلی دارد که مربوط به بحث سابق است و یک غلط چاپی هم دارد که خوب است آن را هم تذکر بدهم.

ثمَّ إنّها لو ادّعت الحیض صدقت، لقوله تعالی «وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی‏ أَرْحامِهِنَّ» بناء علی أنّ وجوب الإخبار مع عدم إفادته العلم یستلزم وجوب القبول، و إلّا لغی إیجاب الاخبار المقصود منه ثبوت الخبریة به باید عبارت این باشد: المقصود منه ثبوت المخبر به به، یعنی مقصود از ایجاب اخبار این است که مخبر به به وسیله خبر اثبات شود. این المخبر به به بوده است و چون عبارت خیلی خاص بوده نتوانسته اند عبارت را بخوانند و این جور نوشته‌اند. می‌گوید: إلّا أن یدّعی انصراف ما فی الأرحام إلی الولد، أو منع کون الحیض الذی هو مناط للأحکام وجود الدم فی الرحم، بل هو جریانه إلی خارجه، فلا یکون داخلا فی عموم ما فی الأرحام به بعضی از مطالبی که عرض کردیم در این کلام مرحوم آقا سید محمد فشارکی اشاره شده است.

بحث این است که آیا قول زن در مورد ولد حجّت هست و از ﴿و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ می‌توان حجّیّت قول زن در اخبار را استفاده کرد؟

**تقریب اول**

یک تقریب بدوی این است که خداوند به زن فرموده است که باید خبر دهد و لازمه وجوب اخبار، قبول آن است و الا ایجاب اخبار لغو می‌شود. این تقریب بدوی پاسخی روشن دارد که گاهی ممکن است علم حاصل شود و این جور نیست که حتماً علم حاصل نشود و همین که در معرض حصول علم برای افراد است کافی است برای این‌که از لغویت خارج شود. گاهی ممکن است احتمال بیاورد و احتمال منشأ فحص شود. بنابراین لغویت پیش نمی‌آید.

**تقریب دوم**

این تقریب گاهی دقیق‌تر بیان شده است به این صورت که گفته‌اند قول زن غالباً علم حاصل نمی‌کند و با این حال شارع مقدس گفته است که باید اخبار کنی و این کاشف از این است که قول زن در این مورد حجت است.

مرحوم آقای تبریزی پاسخ داده‌اند: نه، چه کسی گفته است قول زن غالباً علم حاصل نمی‌کند؟ خیلی وقت‌ها از قول زن هم علم حاصل می‌شود. همین جور هم هست. به خصوص اگر مراد از علم را اطمینان بگیریم. در بحث حیض شاید دروغ بودنش راحت کشف نشود، ولی اگر بگوید من حامله هستم، دو روز دیگر دروغش معلوم می‌شود و می‌فهمند که حامله نیست و به صورتی نیست که طرف بتواند همین جوری ادعا کند. در حیض می‌گوید من حائض بودم و تمام شد ولی حامله فرق دارد و یک باره هم مثلاً سقط حاصل نمی‌شود. اگر مراد خصوص حمل باشد، انگیزه متعارف در زن‌ها که به دروغ بگوید من حامله هستم خیلی وقت‌ها وجود ندارد. بله، گاهی نادراً ممکن است یکی دو روزی هم قضیه را سمبل کند تا ببیند بعد چه می‌شود، ولی متعارفاً وقتی می‌بیند که دو روز دیگر کشف خلاف می‌شود دروغ نمی گوید. البته گاهی هم ممکن است اشتباه کرده باشد مثلاً دردی در شکمش باشد یا غده‌ای در شکمش باشد و بگوید من حامله هستم در حالی که حامله نبوده است.[[16]](#footnote-16)

ممکن است بعضی وقت‌ها علم حاصل نشود، به خاطر این‌که زن داعی بر کذب داشته باشد یا اشتباه کرده باشد. بعضی موارد را انکار نمی‌کنیم ولی این‌که بگوییم غالباً علم حاصل نمی‌کند و برای این‌که آیه لغو نباشد بگوییم حجت است، چنین چیزی نیست.

**تقریب سوم**

تقریب دیگری هم هست که مرحوم آقا سید محمد فشارکی ذکر کرده است. در کلمات دیگران هم گاهی این تقریب آمده است. ایشان می‌فرماید اطلاق دلیل اقتضا می‌کند که حتی در جایی که زن می‌داند قولش علم حاصل نمی‌کند باید بگوید. اگر حتی در جایی که زن می‌داند قولش علم نمی‌آورد موظّف است بگوید، جعل حکم در این صورت لغو است. این کشف می‌کند که شارع قول زن را حجت قرار داده است.

**اشکال به این تقریب**

این شاید قوی‌ترین تقریبی باشد که ذکر شده است. ولی به نظر می‌رسد که استدلال به این شکل هم درست نباشد. اولاً خیلی وقت‌ها شارع مقدس بعضی چیزها را از روی حکمت ملاحظه می‌کند. درست است که آیه شریفه می‌فرماید جایی که زن می‌داند که قولش علم حاصل نمی‌کند هم باید اظهار کند و اطلاق دارد. ولی اطلاق آیه شریفه به خاطر این است که خیلی وقت‌ها ممکن است زن‌ها اشتباه کنند، مثلاً خیال کند که قولش علم حاصل نمی‌کند در حالی که علم حاصل می‌کند. گاهی شارع مقدس حکم عامی جعل می‌کند حذراً عن الوقوع فی خلاف الواقع. اگر بگوید وقتی علم داشتید که قول شما علم حاصل نمی‌کند آن را نگو، هم ممکن است طرف اشتباه کند و هم ممکن است سوء استفاده کند. به او بگویند چرا نگفتی، بگوید اگر می‌گفتم هم کسی قول من را قبول نمی‌کرد. احتمال دارد چنین چیزی را بهانه کند. ممکن است شارع مقدس حکمةً جعل مطلق کرده باشد به خاطر این‌که مبادا در بعضی مواردی که علم حاصل می‌شود، زن خیال کند علم حاصل نمی‌شود یا سوء استفاده کند و اخبار نکند.

نکته دوم که فکر می‌کنم مهم‌تر از همه این نکات است این است که اصلاً معنای کتمان چیست؟ ببینیم آیا آیه می‌فرماید زن باید نسبت به آن چیزی که در شکمش هست اخبار دهد؟ اگر آیه می‌فرمود زن وظیفه دارد چیزی که در شکمش هست را اخبار دهد، این بحث‌ها پیش می‌آمد. ولی آیه نگفته است که زن باید اخبار دهد بلکه می‌فرماید نباید کتمان کند. بحث این است که اگر زنی می‌داند که خبر هم بدهد خبرش را کسی گوش نمی‌کند و سکوت کرد. آیا سکوت زنی که خبرش منشأ علم نمی‌شود، کتمان است؟ این خیلی روشن نیست که مطلق سکوت زن کتمان باشد. سکوتی که اگر به اظهار تبدیل می‌شد علم می‌آورد یا لااقل در معرض علم آوری بود، کتمان است. پس صورتی که زن می‌داند اگر اظهار کند حرفش را قبول نمی‌کنند اصلاً کتمان نیست.

پاسخ سؤال: جایی که حتی احتمال هم ایجاد نمی‌کند، کتمان نیست. کتمان آن چیزی است که اگر سکوت نکند اثری دارد و سکوت او منشأ شده که آن علم ولو شأناً ایجاد نشود. اگر می‌گفت شک می‌کردند و می‌رفتند تفحّص می‌کردند و عده‌ای قابله می‌آوردند که این خانم را معاینه کنند.

نکته دیگر این است که در ضمن آیه حرمت کتمان هم به تناسب آقایان به این آیه پرداخته‌اند و بین این آیه و آیه حرمت کتمان از جهاتی شباهت است و از جهاتی تفاوت. همه جواب‌هایی که آن‌جا هست این‌جا نمی‌آید. بعضی از نکاتی که در آیه حرمت کتمان که برای حجیت خبر واحد به آن تمسک شده، می‌آید، این‌جا جاری نیست که بعداً عرض می‌کنم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج7، ص47. قال الصادق (ع) إن موسى (ع) هم بقتل السامري فأوحى الله سبحانه إليه لا تقتله يا موسى فإنه سخی. [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص62. ثم هم موسى بقتل السامري فأوحى الله إليه لا تقتله يا موسى فإنه سخی. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص41، ح13. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى ع أَنْ لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: بله، وسط یک حدیث است. [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص61، ح1709. وَ رُوِيَ‏ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى أَنْ لَا تَقْتُلِ‏ السَّامِرِيَ‏ فَإِنَّهُ‏ سَخِيٌ‏. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: مرحوم طبرسی فرموده است قال الصادق علیه السلام. در عبارت کافی هر کاری کنیم امام صادق علیه السلام که از آن درنمیآید، فوقش این است که یک روایت دربیاید. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص450، ح2. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ع مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص450، ح3. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَأُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره شورى، آيه 30. وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ. [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص277. قال: فحدثني أبي عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز و جل «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ ... إلخ» قال أ رأيت ما أصاب عليا و أهل بيته هو بما كسبت أيديهم و هم أهل الطهارة معصومون قال إن رسول الله ص كان يتوب إلى الله و يستغفره في كل يوم و ليلة مائة مرة من غير ذنب إن الله يخص أولياءه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب. [↑](#footnote-ref-10)
11. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص277. قال الصادق ع لما أدخل علي بن الحسين ع على يزيد نظر إليه ثم قال: يا علي بن الحسين وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ! فقال علي بن الحسين ع كلا! ما فينا هذه نزلت و إنما نزلت فينا «ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى‏ ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ» فنحن الذين لا نأسو على ما فاتنا من أمر الدنيا و لا نفرح بما أوتينا. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: نه سند که نیامده است. در کافی آن همه از اول تا آخر روایت میآورد حالا اینجا که رسید یکدفعه اختصار کند؟! [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: مرحوم کلینی با تعبیر علی بن ابراهیم رفعه میخواهد بگوید که آن سند قبلی نیست. ممکن است کسی قال الصادق علیه السلام در تفسیر قمی را معلّق به قبل بگیرد ولی علی بن ابراهیم رفعه یعنی مربوط به قبل نیست و خودش روایتی مستقل هست و رفعه یعنی علی بن ابراهیم سند این روایت را نقل نکرده است. اگر معلّق به قبل باشد معنایش این است که سند روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص250، ح4. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ مَسَحَ أَبُو ذَرٍّ الْقَبْرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرُّ وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ بِي بَارّاً وَ لَقَدْ قُبِضْتَ وَ إِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ أَمَا وَ اللَّهِ مَا بِي فَقْدُكَ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاضَةٍ وَ مَا لِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ لَوْ لَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّنِي أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ وَ لَقَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ وَ اللَّهِ مَا بَكَيْتُ لَكَ وَ لَكِنْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شِعْرِي مَا ذَا قُلْتَ وَ مَا ذَا قِيلَ لَكَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي. [↑](#footnote-ref-14)
15. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص294. و في رواية علي بن إبراهيم قوله لا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ إلى قوله ما زادُوكُمْ إِلَّا خَبالًا أي وبالا وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ أي يهربوا عنكم. و تخلف عن رسول الله ص قوم من أهل ثبات و بصائر لم يكن يلحقهم شك و لا ارتياب... و كان أبو ذر رحمه الله تخلف عن رسول الله ص ثلاثة أيام و ذلك أن جمله كان أعجف فلحق بعد ثلاثة أيام به و وقف عليه جمله في بعض الطريق فتركه و حمل ثيابه على ظهره فلما ارتفع النهار نظر المسلمون إلى شخص مقبل، فقال رسول الله ص كن أبا ذر فقالوا هو أبو ذر، فقال رسول الله ص أدركوه بالماء فإنه عطشان فأدركوه بالماء و وافى أبو ذر رسول الله ص و معه إداوة فيها ماء فقال رسول الله ص يا أبا ذر معك ماء و عطشت فقال نعم يا رسول الله ص بأبي أنت و أمي انتهيت إلى صخرة و عليها ماء السماء فذقته فإذا هو عذب بارد، فقلت لا أشربه حتى يشربه حبيبي رسول الله ص فقال رسول الله: «يا أبا ذر أرحمك الله تعيش وحدك و تموت وحدك و تبعث وحدك، و تدخل الجنة وحدك، يسعد بك قوم من أهل العراق يتولون غسلك و تجهيزك و الصلاة عليك و دفنك» فلما سير به عثمان إلى الربذة فمات بها ابنه ذر، فوقف على قبره فقال رحمك الله يا ذر لقد كنت كريم الخلق بارا بالوالدين و ما علي في موتك من غضاضة و ما بي إلى غير الله من حاجة، و قد شغلني الاهتمام لك عن الاغتمام بك، و لو لا هول المطلع لأحببت أن أكون مكانك، فليت شعري ما قالوا لك و ما قلت لهم، ثم رفع يده فقال: اللهم إنك فرضت لك عليه حقوقا و فرضت لي عليه حقوقا فإني قد وهبت له ما فرضت لي عليه من حقوقي فهب له ما فرضت عليه من حقوقك فإنك أولى بالحق و أكرم مني. [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: نه، مرادم آن طرف قضیه است. بعضی تقریب کردهاند که قول زن در مورد حامله بودن معمولاً علم نمیآورد. شارع مقدس با وجود اینکه قول زن در مورد حامله بودن معمولاً علم نمیآورد گفته است که باید اظهار کنید. این کاشف از این است که قول زن را شارع حجت قرار داده است. تقریب این است. [↑](#footnote-ref-16)